

متن پرسش

با سلام خدمت استاد طاهرزاده و آرزوی توفیق: برخی اساتید تاریخ و یا مباحث انسان شناسی اینجانب، معتقدند در بررسی روندهای تاریخی باید بی طرف بود و رویکرد فقهی و دینی که بدنبال طرفداری از جبهه حق در طول تاریخ هست، در فلسفه تاریخ درست تدبر نکرده و گرنه مورخ باید خودش رو کاملاً بیرون بکشد و مثلاً در بررسی حتی پدیده ای مثل انقلاب اسلامی، در نظر گرفتن افق تمدنی را دیدگاه موافقین انقلاب میدانند و سعی می کند بر اساس روشهای سایر انقلابها بر فرض حتی انقلاب های مذهبی اون رو بررسی کنند و اعتقاد دارند روح تاریخ در بیطرفی و نگاه کردن از بیرون صحنه است و به تعبیری کاملاً نمی توان در تشخیص جبهه حق مطمئن بود و از آن طرفداری کرد و گفت این حادثه متمایز و مستحکم است مثل انقلاب خودمان. در مقابل ما در بینش قرآنی، سیر دیگری از تاریخ و زمان شناسی رو داریم که در این قائل بودن به اختیار افراد، روبروی نسبی بودن حقیقت ایستاده و میاد رودرویی جبهه انبیاء و اولیاء با جبهه طواغیت رو میگو و اینکه جریان هدایتگری انبیاء در راستای تذکر عهد الهی بشر با واجب الوجود و عالم قدس است. و در عین حال در حدیثی از امام سجاد (ع) داریم، افراد خنثی مقابل حق و باطل، خوک صفت هستند. آیا واقعاً روح تاریخ شناسی، با نسبیت گرایی و بی تفاوتی رقم خورده؟ در این صورت حتی ما در تحلیل حوادث سیره ائمه یا انقلاب هم باید بگیم این نظر دوستان و موافقین اونهاست و از جهت تاریخ شناسی ما کاملاً نمیتونیم به اون متکی باشیم و بگیم مسیر انبیاء، تداومش انقلاب اسلامی است و زمینه ساز سعادت بشره و حقیقت راه انبیاء هم همچنین نسبی هست و نه مطلق؟ با تشکر و عذر خواهی از اینکه وقت شریفتون رو گرفتم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در مباحث پدیدارشناسی که بحمدالله امروزه به رشد خوبی رسیده است، بحث می شود که باید مجال داد تا پدیده، خود را با همه ی هویتش از جمله روح تاریخی اش بنمایاند. آیا می توان در نظر به انقلاب اسلامی روح دینی آن را نادیده گرفت و مدعی شد به عنوان یک استاد تاریخ پدیده را شناخته ایم؟ موفق باشید